



شلمچه از کجا باید شروع کرد... از شهدا، از حال و هوای شهادت، از نگاه متحیر و مهیوت زائرین و یا از روضه‌های دردناک مدینه؟...

قلم در انتظار نوشتن بود و من سرگشتهٔ چیزی برای عرصه... سرنایجام رشتهٔ کار را به دست حضرت حافظ سپردم تا چشمهٔ ذوق، عطش اشتیاقم را فرونشاند... حافظ شیرازی کار از این‌جا آغاز نمود: یاد باد آن صحبت شهبه که با نوشن لبان / بخت سز عشق و ذکر حلقهٔ عشاق بود...

آری؛ اگر این خاک، امروز مهیوت فرشته‌ها و زیارتگاه دلشده‌هاست و دل‌ها در این‌جا راحت شکستن را بلد می‌شوند، تماشای رمزی از رموز مستی است... سال‌هاست که این‌جا قلب وازه‌های حماسه است... نمی‌دانم شاید پای احساس ما به این‌جا که می‌رسد، لنگ می‌شود... از هر که پرسیدی این‌جا چیست، جوابی تازه داد. یکی گفت قدمگاه اقا علی بن موسی الرضا(ع)، دیگری گفت کربلای ایران... پیروزی هم که اشک امانش نمی‌داد، گفت آخرین بار پسرم را این‌جا دیده‌اند...

در ورودی این‌جا نوشته‌اند، یامان شلمچه... در میان کتابها و خاطرات باقیمانده از دوران دفاع، این نام بزرگ را جست‌وجو کردیم... به کربلای ۵ رسیدیم، غرورمان بالا گرفت... به حاج حسین خرازی رسیدیم جانمان آتش گرفت...

حاج حسین خرازی را صدا کردیم تا یاد ماندگار این مرد بزرگ، در میان خاک‌های خونین شلمچه همراهمان شود... آستین خالی‌اش، از شکوه خیبر خبر می‌داد و تن سوخته‌اش از عظمت کربلای ۵... شرح حال شیدای این فرزند اصفهانی حسینی(ره) را باید تا ادبیات عشق و عرفان، توصیف کرد...

شلمچه یامان کربلای ۵ هم هست... یامان زمستان ۱۳۴۵... یادش بخیر! آن روزها، شلمچه با نوای زمزمندان اسلام، روضهٔ قبر بی‌نشان حضرت صدیقهٔ طاهره (س) را دم می‌گرفت... راستی رمز عملیات کربلای ۵ هم یازها(ر) بود، رمز تمام فتوحات دفاع مقدس...

و امروز همه آمده‌اند... همهٔ دوست‌داران شهادت آمده‌اند... آمده‌اند تا سرتی به گرتگی‌های دلشان ببرند... شاید هم آمده‌اند تا بار عقده‌هایشان را به بارانداز عقده گشای یامان دلگشای شلمچه بسپارند...

این‌جا شاه‌رگ حیاتی راهبان نور است... جایی که کاروان‌ها، نامهٔ سرگشته‌اند عواطف طلیقشان را تقدیم تاریخ حماسه می‌کنند... در سال شلمچه‌ای، تمام روزها و ماه‌های تقویم رنگ شهادت دارند...

کسی که می‌داند، شاید در میان ازدحام تردد زائرین، پسری را استقلال مشاهدهٔ خشکیدهٔ مادرش آمده باشد... شرح حکایت چشمان خشکیده و انتظار بی‌پایان مادر بماند برای بعد... جمال یار نادر نقاب و پرده ولی / غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد...

چشم‌های مطرب و دلهای موشن زائرین یامان پر از احساس شلمچه، آغوش خاک گرمش، به آرامش می‌رسند و بلور غلطان اشک، پردهٔ آرخ هجران را، در سرزمین شهیدان روایت می‌کند... نماز جماعت را در مسجدی قناعت می‌کرد و وقتی برای پاک‌سازی شلمچه خواندیم و از خوانند خواستیم کمک کند تا غم بزرگی مثل غم بی‌جایی، بی‌غفتی و بی‌غیرتی غفلت‌زدگان را از دل امام زمان(عج) بداریم...

و سلام کردیم بر مردانی که در کربلای ۵ از کاتال ماهی گذشتند و از گلولهٔ مستقیم و ترک تریسیدند و برای حفظ ارزش‌ها گام برداشتند، شهدایی که سوختند، خون دادند، جان خود را تقدیم کردند تا ارزش‌های دینی حفظ شود...

این سفر ادامه دارد

روایت صدثائیه‌ای

با لب عطشان...

ابوالقاسم محمدزاده

متولد ۱۳۴۲ بود. همزمان با سرآغاز انقلاب اسلامی و حرکت امام خمینی(ره)، از خیل همان سربازانی که امام در جواب آن ساواکی هنگام تبعید گفته بود:

–سربازان من در دامن مادران‌شان هستند.

حسین زابلی مقدم، در دوران انقلاب و پیروزی حق بر باطل؛ و هنگام جنگ، سرباز امام بود. به فرمانش راهی جبهه شد و در عملیات فتح بستان و خرمشهر حضور داشت. او آن‌قدر خلوص داشت که به یک دست لباس بسیجی قناعت می‌کرد و وقتی برای پاک‌سازی میدان رفته بود، روزه بود و با لبی عطشان در اثر انفجار مین مجروح شد و به گفتهٔ هم‌رزمش، دست و پایش، قطع شده بود اما زمزمه‌اش، یا مهدی ادرکنی بود که به شهادت رسید.

موضوع: **تخریبچی شهید، حسین زابلی‌مقدم**

یک شهید، یک خاطره

عطر لباس‌هایش

مریم عرفانیان

آن‌طور که مدام به خودش برسد نبود؛ ولی لباس خوب می‌پوشید و تر و تمیز بود. فقط یک پیراهن داشت. می‌گفت: «به پیراهن اضافه بگیر که وقتی ره دو هفته می‌آیی این رو دیربازی تا بشورم و یکی دیگه بپوشی.»

با لحنی مهربان می‌گفت: «همین یکس بی هست، اسراف میشه... بیشتر هم همان را می‌پوشید و به محل کارش می‌رفت. پانزده روز بعد که می‌آمد، لباسش را درمی‌آورد تا بشورم و فردایش بپوشد و برود سپاه. فورا نوبت تشش آب می‌ریختم و شروع می‌کردم به شستن... یک دفعه عطری فضا را پر می‌کرد؛ هر چه بو می‌کشیدم می‌دیدم از اطراف نیست! آب نوبی تشش را بو می‌کشیدم و متوجه می‌شدم عطر خوش از همین‌هاست!»

می‌پرسیدم: «چه عطری زدی حاجی اسحاق؟»

جواب می‌داد که هیچی نزده است. با تعجب می‌گفتم: «مگه می‌شه؟ بگو چه عطری زدی؟» دوباره می‌گفت: «هیچی!»

– پس این بوی خوش از کجاست؟

– شاید از کفٔ صابون‌هاست.

دخترم را صدا می‌کردم که: «بیا ماه‌ها زهر جان شما بو بکش...»

زهره لباس‌های پدرش را بو می‌کشید و می‌گفت: «بابا به خدا اونقدر بوی خوشی می‌ده که بیا و ببین...»

آخر خودش جلو می‌آمد که: «بگذار من بکم بکشم...»

لباس‌ها را می‌بردم طریش. با لبخندی می‌گفت: «شاید این عطر رو خدا داده.» و ادامه می‌داد:

«می‌دونم! من که اصلاً عطر نمی‌زنم باور بکنید...»

هر پانزده روز که می‌آمد، عطر لباس‌هایش خانه را پر می‌کرد.

ایمن روزها بعد رفتنش، گاهی همان عطر خوش را حس می‌کنم. شاید از خانه زندگی‌اش سرمی‌زند و آهسته می‌رود...

خاطره‌ای از شهید اسحاق اسدی جزی آبادی
راوی: رضوان اسدی، همسر شهید



سیدمحمد مشکوه الممالک

بخش اول

گردان‌های تخریبچی غواص که با رشادت خود را به محل‌های تعیین شده رسانده بودند رأس ساعت ۲۲:۴۰ با رمز محمد رسول‌الله (ص) عملیات را آغاز کردند.

ساعت ۱۲:۱۰ بامداد غواصان با عبور از موانع ایجاد شده خط نخت، اهداف اولیه خود را به‌دست آوردند و در برابر حملات شدید دشمن مقاومت کردند. ساعت یک بامداد رادیو عراق در اقدامی بی‌سابقه خبر حمله ایران با همراه با مکان و محور عملیات اعلام کرد که نشان از آمادگی قبلی آنان داشت.

رزمندگان با گذشتن از رودخانه به سختی نفوذ خود را به جزایر ام‌الرصاص، ام‌البابی، بلجانیه، سهیل و قطعه آغاز کردند، اما دشمن که با اطلاعات قبلی بر منطقه تسلط داشت پاتک ضدغواص و شناور را شروع و عقبه نیروهای ایرانی را بمباران کرد، هاتک‌های دشمن به حدی بود که ادامه حرکت غواصان و قایق‌سواران برای رسیدن به اهداف

موج دوم و سوم حمله با سختی رو به رو شو.

ساعت ۶ صبح روز ۴ دی‌ماه با دستور عقب‌نشینی فرماندهان موافقت شد و نیروهایی که مواضع خود را به دست نیابورده بودند از ادامه حرکت خودداری کردند، ساعت ۱۱ صبح عراق پاتک سنگین خود را علیه رزمندگان ایرانی شروع کرد و در ساعت ۲۳:۴۵ شب همان روز دستور توقف عملیات اعلام شد. در‌ست است که این عملیات به اهداف نهایی تعیین‌شده نرسید، اما برای نخستین بار نیروهای ایرانی با گذشت از دزهای محکم آبی دشمن وارد خشکی‌های کشور عراق شدند و خسارت‌های سنگینی را به دشمن تحمیل کردند.

شلمچه بوی چادر خاکی حضرت زهرا(س)

شلمچه یادگار میعادگاه اوایل و اواخر رزمندگان دفاع مقدس میان مقاومت... چند کیلومتر طی مسیر در میان خاطرات دفاع مقدس و بعد از آن یادمان ملوکتی شلمچه... جایی که بوی چادر خاکی حضرت زهرا(س) می‌دهد... کاش کسی به ما می‌گفت که برای توصیف

شلمچه باید چادر خاکی حضرت زهرا(س) و سلام کردیم بر مردانی که در کربلای ۵ از کاتال ماهی گذشتند و از گلولهٔ مستقیم و ترک تریسیدند و برای حفظ ارزش‌ها گام برداشتند، شهدایی که سوختند، خون دادند، جان خود را تقدیم کردند تا ارزش‌های دینی حفظ شود...

این سفر ادامه دارد

در روز دوم هوا بهتر و پاتک عراق با تانک تی ۷۰ و ۷۲ شروع شد. دشمن در منطقه به فرماندهی عدنان خیبراله، وزیر دفاع که لعنت خداوند بر او باد، پاتک قوی را زد. هر روز از ساعت ۷ صبح تا غروب، به ۵ دقیقه، خط بچه‌های ایران به وسیله دو هواپیمای بمباران می‌شد. این پاتک‌ها ادامه داشت ولی موفقیت‌آمیز نبود. در روز سوم صدام وارد منطقه شد، با توپ فرانسوی و انواع شوتک‌ها بچه‌های ما را می‌زدند. ما فقط آرپی جی و دوشک‌ها را به آن طرف فرستادیم. آنها در منطقه خودشان بودند، سلا‌های خودشان را داشتند؛ اما نمی‌توانستیم سلاح سنگین ببریم.

خرمشهر پس از ۵۷۸ روز (۱۹ ماه) اشغال توسط رژیم بعثی عراق در تاریخ ۳ خرداد سال ۶۱(حمله نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی و نیروهای مقاومت بسیج طی چند مرحله عملیات نظامی با عنوان عملیات بیت‌المقدس بازپس‌گیری شد. این مسجد به علت اینکه رزمندگان اسلام پس از فتح خرمشهر و بازپس‌گیری آن از دشمن در آن جشن پیروزی گرفتند، برای همیشه در تاریخ مقاومت ایران ماندگار شد.

این مسجد که اکنون سمبل مقاومت در خرمشهر است، در مدت ۳۵ روز مقاومت مردم، ستاد مردمی مرکز تبادل اخبار، اورژانس مجروحان و محل نگهداری موقت شهیدا بوده است. این بنای تاریخی یادآور شهیدانی مانند محمد جهان آرا، به‌روز مرادی، بهنام محمدی و محمد دشتی است.

مسجد جامع خرمشهر یکی از تنها ساختمان‌هایی بود که در این شهر پس از بازپس‌گیری به صورت نیمه‌سالم باقی مانده بود و همچنین چون این مسجد در زمان مقاومت (قبل از اشغال) مرکز فرماندهی و تدارکات و مدافعان شهر بود، لقب نماد مقاومت را به خود گرفت و در حال حاضر نیز بین یازماندگان جنگ و علاقه‌مندان به تاریخ جنگ ایران و عراق به همین عنوان شناخته می‌شود.

بنایی مشابه این مسجد تاریخی در باغ‌موزه تاریخی در تهران انوبان حقانی جنب پارک طالقانی ساخته شده است. مسجد جامع خرمشهر سی و چهارمین اثر تاریخی ایران است که در سال ۱۳۹۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

در ادامه سفر همزمان با شب میلاد امام زمان(عج) به منطقه شیدای غواص در منطقه علقه رسیدیم...

عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز کربلای ۴ در سوم دی ماه سال ۱۳۵۵ انجام شد که می‌توانست در آن سال سرنوشت جنگ را تغییر دهد. آب از سمت دجله و فرات عراق وارد رودخانه ارون می‌شود. عمق آب در این جزیره نوبند، این وضعیت خیلی خیلی سخت بود... همه را جمع کردیم و آوردیم.

این یادگار هشت سال جنگ تحمیلی باگربه و بغض ادامه داد: روز دوم دوباره به خط جلو رفتیم تا وضعیت رزمندگان را ببینیم، می‌خواستم داخل سنگر بروم ناصر از بچه‌های محله هم‌رم زرم گفت داخل سنگر نرو، گفتم چرا مگر چه شده؟ گفت بچه‌ها خواب هستند، برای همیشه خوابیدند... دشمن شب قبل شیمیایی زد...

بچه‌های ما شجاعانه و مردانه برای نظام و مملکت ایستادند. امروز نستیتیم و آرام صحبت می‌کنیم؛ اما در آن هشت سال، سکوت و آرامشی نبود، همواره آتش و

در این دنیای خاکی که هر روز خبرهای خوش و ناخوش از سراسر جهان مخابره می‌شود، سفر به سرزمینی که سرنوشت مردان خدا در دوران نه‌چندان دور را رقم زده، جای جان را از این خاک جدا کرده و دل را سیقل می‌دهد. می‌توان با یاد و خاطره هشت سال دفاع مقدس و رشادت‌های رزمندگان که با همه وجود برای اسلام و این سرزمین دودیدند و از جان خود گذشتند، جنگیدند و آینده روشن را برای خود و نسل‌های آینده فراهم ساختند، جان را از آلودگی‌ها زدود، و با الگوگیری از فداکاری همه آنانی که برای این مرز و بوم جانانه تلاش کردند، به سوی پیشرفت حرکت کنیم.

مردم جنوب ایران با همه مشکلات و سختی‌هایی که در طول هشت سال دفاع مقدس، و حتی پس از آن دست و پنجه نرم کردند و می‌کنند؛ به مهمان نوازی معروف هستند. و من در سفرهای متعددی که به این خطه داشته‌ام، آن را با همه وجود لمس کرده‌ام.

مردمی که بیشترین تعداد شهید را تقدیم این انقلاب کرده‌اند و اجازه ندادند حتی یک وجب خاک کشور به دست دیگران بیفتد و با جان و دل برای این کشور جنگیدند و مبارزه کردند. مبارزانی که همچنان ادامه دارد. البته این بار نه مبارزه نظامی؛ بلکه مبارزه در عرصه فرهنگ و سایر سطوح. می‌خواهم راهی سفری شوم که چندین بار آن را تجربه کرده‌ام. اما این بار با نگاهی متفاوت... متفاوت‌تر از قبل می‌خواهم قدم بردارم. سعادت یار شد با جمعی از خانواده شهدا و ایثارگر و به همت پایگاه مقاومت بسیج شهید صیاد شیرازی و مدیرعامل محترم نیروگاه شهدای پاکدشت آقای مهندس جمال آریایی، عازم این دیار شوم و در جای پای مردان خدا قدم بگذارم.

گزارش خبرنگار کیهان از راهیان نور

سفر به سرزمین رازهای عاشقی

اروند، شاهد خروشان ایثارهای بی‌صدا

منفرج می‌شد و به کسی می‌پسید، تا آن فرد نمی‌سوخت خاموش نمی‌شد. در این شرایط بچه‌ها جرز و مد آب را کنترل می‌کردند. گفتند هر سال ساعت ۱۰۰۲۰ در بهمن ماه به مدت ۴۵ دقیقه ارونند آرام است؛ لذا تصمیم به شروع عملیات شد.

از طرف عراق منظر بچه‌ها بود، رزمندگان غروب به رزمندگان داده شد، برخی به خاطر اینکه می‌خواستند گمنام بمانند، پلاک‌ها را درمی آوردند و پلاک عده‌ای هم توسط عراقی‌ها خارج می‌شد...

در ادامه آقای حاج اکبر سلیمانی، پدر یکی از همکاران که در این سفر همراه ماست و از قضا یکی از همکاران یاسلیقه ما در روزنامه کیهان هم هست، شروع به صحبت کرد و گفت: ما تا به حال ۳۰۰ هزار شهید تقدیم انقلاب اسلامی کردیم. در عملیات بیت المقدس که ۱۰ اردیبهشت شروع شد و سوم خرداد در سه مرحله تمام شد، ۱۹ هزار اسیر از چهل کشور داشتیم...بیش از ۸۰ کشور به صدام کافر کمک می‌کردند تا بر ما پیروز شود اما استکبار جهانی و صدام کافر و همفکرانش در داخل، این آرزو را به گور بردند. صدام همین‌جا صحبت کرد و گفت: امروز خرمشهر، فردا تهران؛ بار دوم در عملیات کربلای ۱ گفت: امروز مهران، فردا تهران. صدام ۸۰ کشور پشتیبان داشت و از ۴۰ کشور به او نیروی انسانی داده بودند.

۱۶ هزار و ۵۰۰ نفر در این عملیات اب‌بعثی‌های صدام کشته شدند و ۱۹ هزار اسیر گرفتیم در دو عملیات بزرگ‌ترین ضربه را به دشمن زدیم. من و شهید مجید عرب و رضا کجونی با هم به عملیات رفتیم. آنها به هم وصیت کردند، هر کدام شهید شد دیگری جنازه او را بیاورد، اما هر دو باهم شهید شدند و من جنازه آنها را آوردم.

در روز دوم هوا بهتر و پاتک عراق با تانک تی ۷۰ و ۷۲ شروع شد. دشمن در منطقه به فرماندهی عدنان خیبراله، وزیر دفاع که لعنت خداوند بر او باد، پاتک قوی را زد. هر روز از ساعت ۷ صبح تا غروب، به ۵ دقیقه، خط بچه‌های ایران به وسیله دو هواپیمای بمباران می‌شد. این پاتک‌ها ادامه داشت ولی موفقیت‌آمیز نبود. در روز سوم صدام وارد منطقه شد، با توپ فرانسوی و انواع شوتک‌ها بچه‌های ما را می‌زدند. ما فقط آرپی جی و دوشک‌ها را به آن طرف فرستادیم. آنها در منطقه خودشان بودند، سلا‌های خودشان را داشتند؛ اما نمی‌توانستیم سلاح سنگین ببریم.

خرمشهر پس از ۵۷۸ روز (۱۹ ماه) اشغال توسط رژیم بعثی عراق در تاریخ ۳ خرداد سال ۶۱(حمله نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی و نیروهای مقاومت بسیج طی چند مرحله عملیات نظامی با عنوان عملیات بیت‌المقدس بازپس‌گیری شد. این مسجد به علت اینکه رزمندگان اسلام پس از فتح خرمشهر و بازپس‌گیری آن از دشمن در آن جشن پیروزی گرفتند، برای همیشه در تاریخ مقاومت ایران ماندگار شد.

این مسجد که اکنون سمبل مقاومت در خرمشهر است، در مدت ۳۵ روز مقاومت مردم، ستاد مردمی مرکز تبادل اخبار، اورژانس مجروحان و محل نگهداری موقت شهیدا بوده است. این بنای تاریخی یادآور شهیدانی مانند محمد جهان آرا، به‌روز مرادی، بهنام محمدی و محمد دشتی است.

مسجد جامع خرمشهر یکی از تنها ساختمان‌هایی بود که در این شهر پس از بازپس‌گیری به صورت نیمه‌سالم باقی مانده بود و همچنین چون این مسجد در زمان مقاومت (قبل از اشغال) مرکز فرماندهی و تدارکات و مدافعان شهر بود، لقب نماد مقاومت را به خود گرفت و در حال حاضر نیز بین یازماندگان جنگ و علاقه‌مندان به تاریخ جنگ ایران و عراق به همین عنوان شناخته می‌شود.

بنایی مشابه این مسجد تاریخی در باغ‌موزه تاریخی در تهران انوبان حقانی جنب پارک طالقانی ساخته شده است. مسجد جامع خرمشهر سی و چهارمین اثر تاریخی ایران است که در سال ۱۳۹۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

در ادامه سفر همزمان با شب میلاد امام زمان(عج) به منطقه شیدای غواص در منطقه علقه رسیدیم...

عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز کربلای ۴ در سوم دی ماه سال ۱۳۵۵ انجام شد که می‌توانست در آن سال سرنوشت جنگ را تغییر دهد. آب از سمت دجله و فرات عراق وارد رودخانه ارون می‌شود. عمق آب در این جزیره نوبند، این وضعیت خیلی خیلی سخت بود... همه را جمع کردیم و آوردیم.

این یادگار هشت سال جنگ تحمیلی باگربه و بغض ادامه داد: روز دوم دوباره به خط جلو رفتیم تا وضعیت رزمندگان را ببینیم، می‌خواستم داخل سنگر بروم ناصر از بچه‌های محله هم‌رم زرم گفت داخل سنگر نرو، گفتم چرا مگر چه شده؟ گفت بچه‌ها خواب هستند، برای همیشه خوابیدند... دشمن شب قبل شیمیایی زد...

بچه‌های ما شجاعانه و مردانه برای نظام و مملکت ایستادند. امروز نستیتیم و آرام صحبت می‌کنیم؛ اما در آن هشت سال، سکوت و آرامشی نبود، همواره آتش و

در روز دوم هوا بهتر و پاتک عراق با تانک تی ۷۰ و ۷۲ شروع شد. دشمن در منطقه به فرماندهی عدنان خیبراله، وزیر دفاع که لعنت خداوند بر او باد، پاتک قوی را زد. هر روز از ساعت ۷ صبح تا غروب، به ۵ دقیقه، خط بچه‌های ایران به وسیله دو هواپیمای بمباران می‌شد. این پاتک‌ها ادامه داشت ولی موفقیت‌آمیز نبود. در روز سوم صدام وارد منطقه شد، با توپ فرانسوی و انواع شوتک‌ها بچه‌های ما را می‌زدند. ما فقط آرپی جی و دوشک‌ها را به آن طرف فرستادیم. آنها در منطقه خودشان بودند، سلا‌های خودشان را داشتند؛ اما نمی‌توانستیم سلاح سنگین ببریم.

خرمشهر پس از ۵۷۸ روز (۱۹ ماه) اشغال توسط رژیم بعثی عراق در تاریخ ۳ خرداد سال ۶۱(حمله نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی و نیروهای مقاومت بسیج طی چند مرحله عملیات نظامی با عنوان عملیات بیت‌المقدس بازپس‌گیری شد. این مسجد به علت اینکه رزمندگان اسلام پس از فتح خرمشهر و بازپس‌گیری آن از دشمن در آن جشن پیروزی گرفتند، برای همیشه در تاریخ مقاومت ایران ماندگار شد.

این مسجد که اکنون سمبل مقاومت در خرمشهر است، در مدت ۳۵ روز مقاومت مردم، ستاد مردمی مرکز تبادل اخبار، اورژانس مجروحان و محل نگهداری موقت شهیدا بوده است. این بنای تاریخی یادآور شهیدانی مانند محمد جهان آرا، به‌روز مرادی، بهنام محمدی و محمد دشتی است.

مسجد جامع خرمشهر یکی از تنها ساختمان‌هایی بود که در این شهر پس از بازپس‌گیری به صورت نیمه‌سالم باقی مانده بود و همچنین چون این مسجد در زمان مقاومت (قبل از اشغال) مرکز فرماندهی و تدارکات و مدافعان شهر بود، لقب نماد مقاومت را به خود گرفت و در حال حاضر نیز بین یازماندگان جنگ و علاقه‌مندان به تاریخ جنگ ایران و عراق به همین عنوان شناخته می‌شود.

بنایی مشابه این مسجد تاریخی در باغ‌موزه تاریخی در تهران انوبان حقانی جنب پارک طالقانی ساخته شده است. مسجد جامع خرمشهر سی و چهارمین اثر تاریخی ایران است که در سال ۱۳۹۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

در ادامه سفر همزمان با شب میلاد امام زمان(عج) به منطقه شیدای غواص در منطقه علقه رسیدیم...

عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز کربلای ۴ در سوم دی ماه سال ۱۳۵۵ انجام شد که می‌توانست در آن سال سرنوشت جنگ را تغییر دهد. آب از سمت دجله و فرات عراق وارد رودخانه ارون می‌شود. عمق آب در این جزیره نوبند، این وضعیت خیلی خیلی سخت بود... همه را جمع کردیم و آوردیم.

این یادگار هشت سال جنگ تحمیلی باگربه و بغض ادامه داد: روز دوم دوباره به خط جلو رفتیم تا وضعیت رزمندگان را ببینیم، می‌خواستم داخل سنگر بروم ناصر از بچه‌های محله هم‌رم زرم گفت داخل سنگر نرو، گفتم چرا مگر چه شده؟ گفت بچه‌ها خواب هستند، برای همیشه خوابیدند... دشمن شب قبل شیمیایی زد...

بچه‌های ما شجاعانه و مردانه برای نظام و مملکت ایستادند. امروز نستیتیم و آرام صحبت می‌کنیم؛ اما در آن هشت سال، سکوت و آرامشی نبود، همواره آتش و

در این دنیای خاکی که هر روز خبرهای خوش و ناخوش از سراسر جهان مخابره می‌شود، سفر به سرزمینی که سرنوشت مردان خدا در دوران نه‌چندان دور را رقم زده، جای جان را از این خاک جدا کرده و دل را سیقل می‌دهد. می‌توان با یاد و خاطره هشت سال دفاع مقدس و رشادت‌های رزمندگان که با همه وجود برای اسلام و این سرزمین دودیدند و از جان خود گذشتند، جنگیدند و آینده روشن را برای خود و نسل‌های آینده فراهم ساختند، جان را از آلودگی‌ها زدود، و با الگوگیری از فداکاری همه آنانی که برای این مرز و بوم جانانه تلاش کردند، به سوی پیشرفت حرکت کنیم.

مردم جنوب ایران با همه مشکلات و سختی‌هایی که در طول هشت سال دفاع مقدس، و حتی پس از آن دست و پنجه نرم کردند و می‌کنند؛ به مهمان نوازی معروف هستند. و من در سفرهای متعددی که به این خطه داشته‌ام، آن را با همه وجود لمس کرده‌ام.

مردمی که بیشترین تعداد شهید را تقدیم این انقلاب کرده‌اند و اجازه ندادند حتی یک وجب خاک کشور به دست دیگران بیفتد و با جان و دل برای این کشور جنگیدند و مبارزه کردند. مبارزانی که همچنان ادامه دارد. البته این بار نه مبارزه نظامی؛ بلکه مبارزه در عرصه فرهنگ و سایر سطوح. می‌خواهم راهی سفری شوم که چندین بار آن را تجربه کرده‌ام. اما این بار با نگاهی متفاوت... متفاوت‌تر از قبل می‌خواهم قدم بردارم. سعادت یار شد با جمعی از خانواده شهدا و ایثارگر و به همت پایگاه مقاومت بسیج شهید صیاد شیرازی و مدیرعامل محترم نیروگاه شهدای پاکدشت آقای مهندس جمال آریایی، عازم این دیار شوم و در جای پای مردان خدا قدم بگذارم.

شهدای والفجر ۸، اولین میزبانان سفر به دیار نور

کاروان در حال طی مسیر به سمت مناطق عملیاتی جنوب کشور است که حاج احمد عزیزی که در این سفر به عنوان راوی ما را یاری و همراهی می‌کند، از عملیات والفجر ۸ می‌گوید:

عزیزان برای هر نیروی نظامی نامکم بود. از ابتدای تاریخ تا والفجر، هیچ نیروی نظامی به خودش اجازه نداده است که از ارونند عبور کند. این حماسه و کار خارق العاده و بزرگ ما، محصول حضور بچه‌های مذهبی، دینداری و توکل به خداست.

حتی زمانی که دشمن خرمشهر خط شلمچه را شکست و ۳۴ روز پشت دروازه‌های خرمشهر ایستاد و مدافعین خرمشهری را پس زدند، نهایتاً نتوانستند راه رفت و از بهمن شسیر و کارون عبور کرد و آبادان را محاصره کرد؛ گفتند چرا این همه راهت را دور کردی، اگر از ارونند می‌آسدی و آبادان را محاصره می‌کردی که راحت‌تر بود. دشمن می‌گفت ما از طرف خرمشهر به دنبال گرفتن آبادان بودیم. آبادان برای ما اهمیت داشته که یک جبهه دریایی به روی ایران باز کنیم.

اروند، سرزمین آب و آتش

ایران و عراق از رومستانی ختین ۸۴ کیلومتر تا مصب اروند در دهانهٔ خلیج‌فارس مرز مشترک آبی دارند که بر اساس معاهدات بین‌المللی از آن استفاده می‌کنند. آب اروند حاصل امتزاج دجله و فرات و کارون است. اروند آب خروشان‌ای دارد و قابل کششتری است. خرمشهر و آبادان ما بصره و فلو عراق، از جمله بنادر مهم کتار ارونند هستند. اروند را با جزر و مدهایی می‌شناسند. در تمام روزهای دفاع مقدس، ارونند و بنادر اطرافش مسئلهٔ اصلی جنگ بودند. زمین‌های اطراف اروند را نخلستان‌ها تشکیل داده‌اند و منبع اصلی ارتاق مردم منطقه هستند. کشاورزان کنار اروند، نخل‌هایشان را در بخش رودخانه سیراب می‌کنند. و منبع اصلی ارتاق مردم منطقه هستند. کشاورزان کنار اروند، نخل‌هایشان را در بخش رودخانه سیراب می‌کنند. در سال ششم پیشانی داشت و از ۴۰ کشور به او نیروی انسانی داده بودند.

۱۶ هزار و ۵۰۰ نفر در این عملیات اب‌بعثی‌های صدام کشته شدند و ۱۹ هزار اسیر گرفتیم در دو عملیات بزرگ‌ترین ضربه را به دشمن زدیم. من و شهید مجید عرب و رضا کجونی با هم به عملیات رفتیم. آنها به هم وصیت کردند، هر کدام شهید شد دیگری جنازه او را بیاورد، اما هر دو باهم شهید شدند و من جنازه آنها را آوردم.

در روز دوم هوا بهتر و پاتک عراق با تانک تی ۷۰ و ۷۲ شروع شد. دشمن در منطقه به فرماندهی عدنان خیبراله، وزیر دفاع که لعنت خداوند بر او باد، پاتک قوی را زد. هر روز از ساعت ۷ صبح تا غروب، به ۵ دقیقه، خط بچه‌های ایران به وسیله دو هواپیمای بمباران می‌شد. این پاتک‌ها ادامه داشت ولی موفقیت‌آمیز نبود. در روز سوم صدام وارد منطقه شد، با توپ فرانسوی و انواع شوتک‌ها بچه‌های ما را می‌زدند. ما فقط آرپی جی و دوشک‌ها را به آن طرف فرستادیم. آنها در منطقه خودشان بودند، سلا‌های خودشان را داشتند؛ اما نمی‌توانستیم سلاح سنگین ببریم.

خرمشهر پس از ۵۷۸ روز (۱۹ ماه) اشغال توسط رژیم بعثی عراق در تاریخ ۳ خرداد سال ۶۱(حمله نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی و نیروهای مقاومت بسیج طی چند مرحله عملیات نظامی با عنوان عملیات بیت‌المقدس بازپس‌گیری شد. این مسجد به علت اینکه رزمندگان اسلام پس از فتح خرمشهر و بازپس‌گیری آن از دشمن در آن جشن پیروزی گرفتند، برای همیشه در تاریخ مقاومت ایران ماندگار شد.

این مسجد که اکنون سمبل مقاومت در خرمشهر است، در مدت ۳۵ روز مقاومت مردم، ستاد مردمی مرکز تبادل اخبار، اورژانس مجروحان و محل نگهداری موقت شهیدا بوده است. این بنای تاریخی یادآور شهیدانی مانند محمد جهان آرا، به‌روز مرادی، بهنام محمدی و محمد دشتی است.

مسجد جامع خرمشهر یکی از تنها ساختمان‌هایی بود که در این شهر پس از بازپس‌گیری به صورت نیمه‌سالم باقی مانده بود و همچنین چون این مسجد در زمان مقاومت (قبل از اشغال) مرکز فرماندهی و تدارکات و مدافعان شهر بود، لقب نماد مقاومت را به خود گرفت و در حال حاضر نیز بین یازماندگان جنگ و علاقه‌مندان به تاریخ جنگ ایران و عراق به همین عنوان شناخته می‌شود.

بنایی مشابه این مسجد تاریخی در باغ‌موزه تاریخی در تهران انوبان حقانی جنب پارک طالقانی ساخته شده است. مسجد جامع خرمشهر سی و چهارمین اثر تاریخی ایران است که در سال ۱۳۹۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

در ادامه سفر همزمان با شب میلاد امام زمان(عج) به منطقه شیدای غواص در منطقه علقه رسیدیم...

عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز کربلای ۴ در سوم دی ماه سال ۱۳۵۵ انجام شد که می‌توانست در آن سال سرنوشت جنگ را تغییر دهد. آب از سمت دجله و فرات عراق وارد رودخانه ارون می‌شود. عمق آب در این جزیره نوبند، این وضعیت خیلی خیلی سخت بود... همه را جمع کردیم و آوردیم.

این یادگار هشت سال جنگ تحمیلی باگربه و بغض ادامه داد: روز دوم دوباره به خط جلو رفتیم تا وضعیت رزمندگان را ببینیم، می‌خواستم داخل سنگر بروم ناصر از بچه‌های محله هم‌رم زرم گفت داخل سنگر نرو، گفتم چرا مگر چه شده؟ گفت بچه‌ها خواب هستند، برای همیشه خوابیدند... دشمن شب قبل شیمیایی زد...

بچه‌های ما شجاعانه و مردانه برای نظام و مملکت ایستادند. امروز نستیتیم و آرام صحبت می‌کنیم؛ اما در آن هشت سال، سکوت و آرامشی نبود، همواره آتش و